

آخرین پرده از کشتاری که جلوی چشمان وهابیون انجام شد در منا بود. کشتاری که با توجه به سابقه برگزاری حج، طراحی مسیر سالانه حرکت حجاج، امکانات فراهم‌شده در آن مکان مقدس و نیروهای به کار گرفته‌شده در اجرای مراسم حج، بسیاری عجیب و غیر قابل باور می‌نمود. کسانی که از صفحه تلویزیون خانه‌شان تصاویر انباشته شدن بدن‌های حجاج در منا را دیده‌اند، با اینکه نمی‌توانند وجود این صحنه را انکار کنند ولی هیچکدام نتوانسته‌اند چرایی این فاجعه را در این مکان و زمان درک کرده و ببیزند.

در فاجعه اخیر در منا، هضم هر چیزی شاید ممکن باشد ولی هضم بی تفاوتی – به معنای دقیق کلمه – کارگزاران سعودی در مقابل ضجه‌های انسان‌های بی‌گناه و بعضاً خندیدن به این ضجه‌ها چیزی است باورنکردنی! مگر می‌شود چند هزار نفر جلوی چشمان آنها جان بکنند و آنها بی تفاوت به آن ضجه‌ها مرگ حاجیان را تماشا کنند و آنگاه بیابیه تشکر از برگزاری بسیار مناسب حج امسال صادر کنند و از خود متشکر باشند؟! ریشه این رفتار را باید در دژنده‌خویی آل سعود جست‌وجو کرد. کسانی که اگر آنها را پدر جد داعش بنامیم حرف گزافی ن‌گفته‌ایم. اگر امروز داعش در سوریه و عراق با تیغ و قداره حاضر است، به خاطر آن است که پدرجد او در حجاز حاکم است. و اگر می‌بینیم که داعش اعدام و کشتار مردم بی‌گناه مناطق مختلف عراق و سوریه را به صورت جشنواره برگزار می‌کند و فیلم این جشنواره را به عنوان سند افتخار خود در رسانه‌ها منتشر می‌کند، این چیز تازه‌ای نیست. آنها وارثان جنایات تاریخی اجداد خود هستند. امروز وهابیت مسلح مجری اندیشه‌ای است تاریخی. اندیشه‌ای که انسان و جان انسان را بی‌ارزش تر از آن می‌داند که از دست رفتنش اخمی بر پیشانی مهر تعصب‌خورده او بنشاند. با نگاهی کوتاه به تاریخ جنایات وهابیت از قرن هجدهم میلادی تاکنون، درمی‌یابیم این نطفه حرام از روز اول با خشونت و بی‌رحمی نضج یافته و حیات شوم آن مدیون نابودی و مرگ مردم بی‌گناه مناطق مختلف جهان اسلام است. مسأ در اینجا نمونه‌هایی از رفتارهای تاریخی وهابیت را می‌آوریم:
**– کشتار مسلمانان و قطع نخل‌ها و غارت مغازه‌ها:**
پس محمد بن عبدالوهاب با اعلام جهاد علیه مسلمانان به اتهام کفر، شرک و بدعت، اعراب بادیه‌نشین را تحریک کرد و به کمک ابن‌سعود، لشکری فراهم کرد و با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان‌نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آنان را به عنوان غنایم جنگی غارت کرد. ابن بشر عثمان بن عبدالله، مورخ آل‌سعود درباره آغاز دعوت وهابیت در منطقه نجد و کشت و کشت و کشت مردم بی‌گناه به اتهام شرک می‌نویسد: «عبدالعزیز همراه با عده‌ای به قصد جهاد با اهل سرزمین «تادق» حرکت کرد و آنان را به محاصره درآورد و بخشی از نخلستان‌های آنان را قطع کرد و تعدادی از مردان آنان را به قتل رساند. سپس عبدالعزیز به قصد جهاد(1) که به سمت «خرج» حرکت کرد و در منطقه «دلیم» ۸ نفر از مردان را بکشت و مغازه‌ها را که مملو از اموال بود، غارت کرد و آنگاه به سرزمین «تَعْجان»، «مُؤَمد» و «دَلیم» رفت و عده‌ای را کشت و شتران بسیاری به غنیمت گرفت.»

– **به آتش کشیدن محصولات زراعی:** ابن بشر در ادامه می‌نویسد: «عبدالعزیز به قصد جهاد وارد «منفوحه» شد و محصولات زراعی آنان را به آتش کشید و بخش عظیمی از جواهرات، گوسفندان و شتران را به غنیمت گرفت و ۱۰ نفر را نیز کشت.»
– **سقوط جنین زنان باردار:** وی در ادامه می‌آورد: «لشکر عبدالعزیز شش‌پانگه وارد منطقه «حُزَیمه» شدند و پس از طلوع فجر به دستور عبدالله پسر عبدالعزیز، تیراندازان به صورت دسته‌جمعی به طرف شهر تیراندازی کردند و صدای مهیب تیرها، شهر را به گرزه درآورد به گونه‌ای که بعضی از زنان حامله، سقط کردند و مردم به وحشت افتاده و شهر به محاصره درآمد و مردم شهر، نه توان مقاومت و نه امکان فرار از شهر را داشتند.»

– **کشته شدن مردم ریاض بر اثر گرسنگی و تشنگی:** ابن بشر در باره حمله وهابیت به ریاض می‌نویسد: «اهل ریاض، همه مردان، زنان و کودکان با شنیدن حمله لشکر وهابیت از ترس و وحشت، پا به فرار گناشتند، از آنجایی که این حمله در فصل تابستان بود، جمعیت زیادی بر اثر گرسنگی و تشنگی جان سپردند.»

– **کشتار فراریان:** وی در ادامه آورده: «وقتی عبدالعزیز وارد ریاض شد، دید جز اندکی از مردم، کسی در شهر نمانده، فراریان را دنبال کرد و عده‌ای را کشت و اموالی را که با خود داشتند به غنیمت گرفت. و به شسرطه‌ها دستور داد از خانه‌های خالی از صاحبان‌شان، محافظت کنند و آنگاه تمام اموال، اسلحه‌ها، مواد غذایی و وسایل خانه‌ها را به غنیمت گرفت و غالب خانه‌ها و نخلستان‌ها را به تصرف خود درآورد.»

– **کشتن مؤذن به جرم درود بر پیامبر(ص):** زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه می‌نویسد: «وهابی‌ها از درود فرستان به پیامبر گرامی(ص) روی منابر و پس از اذان، ممانعت می‌کردند، مرد صالح نابینایی که اذان می‌گفت و پس از اذان به رسول اکرم(ص) صلوات فرستاد، آن را نژد محمدا بن عبدالوهاب آوردند و او دستتور داد مؤذن نابینا را به جرم درود بر حضرت، کشتند.» وی در ادامه می‌گوید: «اگر مانند این کارهای زشت وهابی‌ها را بخواهم بنویسم، دخترها مملو خواهد شد.»



**ریشه‌های مشترک و شباهت‌های رفتاری تروریسم تکفیری و آل سعود**

# پدرجد داعش

- مهدی سینا

– **کشتار بی‌رحمانه شیعیان کربلا:** جنایت وهابیان در کربلای معلی در سال ۱۲۱۶ به‌راستی صفحه تاریخ را سیاه کرده و قلب هر خواننده را به درد می‌آورد. دکتر منیر عجلانی می‌نویسد: «۱۲» هزار نفر سپاه وهابیان به فرماندهی سعود، فرزند عبدالعزیز وارد کربلا شدند در حالی که بیشتر مردم کربلا به مناسبت عید غدیر به نجف اشرف برای زیارت امیرالمؤمنین(ع) رفته بودند و در شهر جز عده اندکی از پیرها و ناتوان‌ها نمانده بودند. سپاه وهابیان به هر کس که برخوردند، کشتند و آمار کشته‌ها به مرز ۳ هزار نفر رسید و اموال غارت‌شده از کربلا لابلل وصف نبود و گفته می‌شد آن روز ۲۰۰ شتر بار سنگین از کربلا به غارت بردند». محمد قاری‌غروی در تاریخ نجف از مجموعه شیخ خضر، نقل می‌کند: «وهابیان صندوق قبر حبیب بن مظاهر را که از چوب بود شکستند و سوزاندند و با آن در ایوان طرف قیله حرم، قهوه درست کردند. آنها می‌خواستند صندوق قبر شریف حسین [ع] را هم بشکنند، اما چون دارای شبکه‌های آهنین بود، توفیق نیافتند». شیخ عثمان بن‌بشر، دیگر مورخ وهابی که خود اهل نجد بود، می‌نویسد: «گنبد روی قبر «سیدالشهدا(ع)» را ویران ساختند، و صندوق روی قبر را که زمره، یاقوت و جواهرات دیگر در آن نشانه بودند، برگرفتند، و آنچه در شهر از مال، سلاح، لباس، فرش، طلا، نقره و قرآن‌های نفیس یافتند غارت کردند و نزدیک ظهر از شهر بیرون رفتند». صلاح‌الدین مختار که خود وهابی است، می‌نویسد: «سال ۱۲۱۶ امیر سعود با لشکر انبوهی از مردم نجد، عسایر جنوب، حجاز و دیگر نقاط به قصد حمله عراق حرکت کردند. ماه ذی‌قعدة به کربلا رسیدند. او تمام برج و باروی شهر را خراب کرد و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند، کشت و نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شد. آنگاه خمس اموال غارت‌شده را خود سعود برداشت و بقیه را به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سوار ۲ سهم، بین لشکریان تقسیم نمود.» شیخ عثمان نجدی، از مورخان وهابی می‌نویسد: «وهابیان به صورت غافلگیرانه وارد کربلا شدند و بسیاری از اهل آنجا را در کوچه و بازار و خانه‌ها کشتند؛ روی قبر حسین(ع) را خراب کردند و آنچه در داخل قبه بود به چپاول بردند و هر چه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا و قرآن‌های نفیس یافتند، بزودند. نزدیک ظهر در حالی که قریب به ۲ هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند، از شهر خارج شدند.» برخی می‌نویسند: «وهابیان در یک شب، ۲۰ هزار نفر را به قتل رساندند.» میرزا «ابوطالب اصفهانی» در سفرنامه خود می‌نویسد: «هنگام برگشت از لندن و عبور از کربلا و نجف، دیدم قریب ۲۵ هزار نفر وهابی وارد کربلا شدند و شعار «قتلوا المشرکین و اذبحوا الکافرین» سر می‌دادند. آنان بیش از ۵ هزار نفر را کشتند و زخمی‌ها حساب نداشت، صحن مقدس امام حسین(ع) از لاشه کشتگان پر و خون از بدن‌های سرس بریده شده، روان بود. پس از ۱۱ ماه بار دیگر به کربلا رفتم، دیدم مردم، آن حادثه غرناش را نقل می‌کنند.»

و گریه سر می‌دهند به گونه‌ای که از شنیدن آن، موها بر اندام راست می‌شد.»

– **حمله به نجف اشرف:** حمله وهابی‌ها به عراق از ۱۲۱۴ هجری قمری آغاز شد. چون در آن سال وهابی‌ها به نجف اشرف حمله کردند، عرب خزاعل جلو آنها را گرفتند و ۳۰۰ نفر از آنها را کشتند. سال ۱۲۱۵ نیز



و بت‌هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود، مانند «لات»، «عُزَی»، «هَناه» و «هَئِل» موجود بود. «ناصر السعید» از قول یکی از مورخان نقل می‌کند هنگام تسلط وهابیان، این کتابخانه را به پناهه وجود کفریات در آن به آتش کشیده و به خاکستر تبدیل کردند.

–**کشتار حجاج ایرانی:** عمال وهابی رژیم آل سعود، ذی‌الحجه ۱۴۰۷ قمری (۹ مرداد ۱۳۶۶) هزاران نفر از حجاج بیت‌الله‌الحرام را به جرم سر دادن فریاد برات از مشرکان در مکه به خاک و خون کشیدند و حتی آخوندهای درباری آنان، فریاد می‌زدند و می‌گفتند: «قتل المجوس؛ اقتل المشرکین»؛ مجوس و مشرکان را بکشید. یکی از شاهدان عینی، این واقعه تلخ را اینچنین نقل می‌کند: «با چشم خود دیدم که سعودی‌های کثیف، بی‌شرمانه و بی‌رحمانه با عصای معلولین با ۲ دست محکم به صورت زن‌ها می‌کوبیدند و آنها را نقش بر زمین می‌کردند.»

– **حمله وهابیان افراطی به حجاج بحرینی:** مهرماه ۱۳۸۶ گروهی از وهابیان با کمین در کوچه‌های اطراف مسجدالحرام پس از مشاهده مینی‌بوس شیعیان بحرینی با خرده‌شیشه‌های تیز و برنده به سوی حجاج شیعه یورش بردند و اقدام به فحاشی و به زبان آوردن القابی چون شیعیان سگ‌حسفت کافر و ده‌ها فحش دیگر کردند.

– **کشتار مردم بی‌دفاع اردن:** سال ۱۳۴۳، جمعی از وهابیسان ناگهان به اردن یورش بردند و مردم بی‌اطلاع «المعدیه» و همسایه آنان را مورد هجوم قرار دادند، مردان و زنان بی‌گناه را کشتند و اموال آنان را غارت کردند. اما طولی نکشید که با رانده شدن برخی و اسلرات عده‌ای دیگر، عقب‌نشینی کردند که البته اسیران وهابی به فرمان انگلیس آزاد شدند. سال ۱۳۴۶ وهابیان دوباره با سپاهی متشکل از ۳۰ هزار نفر به اردن حمله کردند و قتل و غارت و خونریزی شدیدی به راه انداختند.

– **کشتار عزازدان امام موسی کاظم(ع):** ۲۵ رجب ۱۴۲۶ مصادف با شهادت امام موسی کاظم(ع)، وهابیون با پخش غذاهای مسموم در اطراف

حرم آن امام(ع) و نیز انجام انفجارهای متعدد در کاظمین بین صفوف عزازدان امام موسی کاظم(ع)، باعث شهادت ۱۵۰ نفر از شیعیان عزازدان شدند.

– **جنایت‌های طالبان وهابی در افغانستان:** اواخر سال ۱۳۷۲ شمسی گروهی وهابی به نام «طالبان» در افغانستان وارد صحنه نبرد شدند که از سوی عربستان و آمریکا حمایت می‌شدند. شهروز ۱۳۷۵ کابل را تصرف کردند و به کشتار مسلمانان شیعی پرداختند. ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ زنان و مردان و کودکان را از پشتت بام‌ها به رگبار بستند و اهالی شهر مزارشرف را قتل‌عام کردند؛ سپس با هجوم به بیمارستان‌ها، بیماران شیعه را روی تخت‌ها به شهادت رساندند. در سنگ‌چارک و بامیان و پروان و کاپیسا، شکم بانوان حامله شیعه ا پارہ می‌کردند و جنین آنان را بیرون کشیده و سر می‌پریدند. عاشورای ۱۳۷۷ شیعیان قندجار در حسینیه‌ها سرگرم عزاداری بودند که ناگهان وهابیان جنایتکار با اسلحه هجوم آوردند و عده فراوانی از شیعیان بی‌دفاع را به فجیع‌ترین وضع به قتل رساندند.

–**انفجار در اهواز:** در جریان دستگیری عوامل بمبگذاری‌های پیاپی سال ۱۳۸۴ در اهواز، روشن شد از مجموع ۴۶ دستگیرشده، ۴۴ نفر دارای عقاید وهابیت هستند. براساس اطلاعات موق، این‌عده از سایت اسرائیل، آمریکا و انگلیس حمایت می‌شدند و عوامل وهابیت در ایران بودند.

–**انفجار بزرگ در مسجد تاریخی برات:** در عملیات انتحاری ۱۸ فروردین ۱۳۸۵ در مسجد تاریخی براتئای بغداد، بیش از ۶۹ نفر کشته و ۱۳۰ نفر زخمی شدند.
–**انفجار حرم امامین عسکریین:** ۲۲ فوریه ۲۰۰۶ (۱۳/۱۲/۸۴)، انفجار ۲۱۵ کیلوگرم مواد منفجره منجر به آسیب کلی مرقد امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) شد. ۱۳ ژوئن ۲۰۰۷، انفجار مناره‌های عسکریین به دست وهابیان برگ دیگری از جنایت وهابیت تکفیری را رقم زد. حدود ساعت ۹ صبح بر اثر وقوع چندین انفجار مهیب، ۲ مناره حرم عسکریین منفجر و تخریب شد. در انفجار نخست گلدسته طلایی سمت چپ و در انفجار دوم گلدسته سمت راست این حرم منفجر شد. همچنین در این اقدام تروریستی، سقف سرداب غیبت حضرت ولی عصر(عج) نیز به کلی فروریخت.
\*\*\*

مرور این جنایات و آنچه امروز در یمن و

بحرین و در فجایع سال‌های اخیر عراق و سوریه می‌بینیم، به ما می‌آموزد که وهابیت دچار مرض هاری مزمن ژنتیک است که در مقابل نابودی نسل انسان – تاکید می‌کنم نسل انسان – کوچک‌ترین دل‌رحمی در خود احساس نمی‌کند. این قاتل خبیث نه زبان دیپلماسی می‌فهمد و نه زبان دعا. این که راه سازش با این بیمار روانی را به ملت‌ها توصیه می‌کنند، باید منتظر احساس نیش بی‌رحم این موجود پلید روی بدن خود باشند. برای او مسلمان و مسیحی و زردشتی و نوگرا و روشنفکر و… فرق نمی‌کند. وهابیت سقوط به دره نیستی را احساس کرده و از هیچ جنایتی در حق هر انسان و تمدن‌های انسانی دریغ نمی‌کند. معلوم نیست این بیمار روانی فردا کجا و که را به آتش و قتل تهدید کند. برای مقابله با آن چاره‌ای جز مسلح بودن و شمشیر به رخ کشیدن نیست. تا کی شود که از این بیماری به درک واصل شود.

**رئیس جمهور به همه حمله می‌کرد!**
سرگذشت اولین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران یکی از مقاطع عبرت‌آموز تاریخ معاصر است و زندگی سیاسی بنی‌صدر از آن روزی که به عنوان منتخب مردم مسلمان ایران در چهره‌ای مناقفانه در اوج قدرت قرار گرفت تا آنجایی که به عنوان چهره‌ای مطرود از کشور گریخت، می‌تواند درس‌های فراوانی برای این روزهای ما داشته باشد.

بنی‌صدر در سخنرانی‌های متعدد مدام از اقلیتی می‌گفت که سعی دارند کشور را در قبضه خود بگیرند. او از کسانی گلایه داشت که بنا به ادعای او با داشتن زندان، روزنامه‌نگاران نفوذی را بازداشت کرده و با ایشان برخورد‌های افراطی و خشونت‌آمیز می‌کردند و این همه در شرایطی بود که او هر روز به بهانه‌ای منتقدانش را به باد تهمت و افترا گرفته و با کمک گروهک‌های ضدانقلاب و مرتبط با بیگانه که در اطرافش گرد آمده بودند، چنان جو خفقان و اختناق ایجاد کرده بود که منتقدانش حتی از حضور در فضای دانشگاه‌ها نیز پروا داشتند.

سخنرانی‌های بنی‌صدر ادامه داشت و با هر بار سخنرانی او موجی از اختلاف ایجاد می‌شد. او در بخشی از سخنرانی ۲۲همن ۱۳۵۹ می‌گوید: «آن شعرهایی که شما برای آن قیام کردید حق شماس و نباید اجازه دهید هیچ گروه چماقدار و بی‌چماق این حقوق را از شما سلب کند.»

پس از دولت موقت و روی کار آمدن شورای انقلاب، بنی‌صدر می‌کوشید خود را به عنوان دلسوزترین و آگاه‌ترین فرد انقلابی معرفی کند. وی با انتشار روزنامه «قلاب اسلامی»، بهترین شعارها را مطرح کرد و توانست طرفداران زیادی را برای خود گرد آورد. او که در انتخابات ریاست جمهوری وعده بهبود وضعیت معیشتی به مردم داده بود، پس از تکیه زدن بر کرسی ریاست‌جمهوری تمام وعده‌های خود را به باد فراموشی سپرد و سرگرم جدال با منتقدانش با هدف از میدان راندن ایشان و قبضه کردن قدرت در دستان خود و گروه مطبوعش شد.

در این‌س زمان بنی‌صدر، حملاتی را علیه قوهقضائیه بویژه دادستانی کل انقلاب آغاز کرد. مهم‌ترین عامل تاخت و تاز بنی‌صدر علیه قوهقضائیه، دستگیری و محاکمه منافقین لانه کرده در برخی مطبوعات و ارکان نظام بود. شهید قدوسی که در شناسایی خط نفاق سابق‌های طولانی داشت، در برابر فشارهای او بشدت مقاومت می‌کرد. برای نمونه، باید به مساله اعدام فرخ روح‌پارسا اشاره کرد او وزیر آموزش‌وپرورش رژیم شاه بود که بنی‌صدر با مطرح کردن مساله همزمانی با تولد حضرت فاطمه علیها‌السلام، کوشید از اجرای حکم اعدام او جلوگیری کند ولی شهید قدوسی قاطعانه حکم را اجرا کرد.

درگیری‌های او با مجلس شورای اسلامی نیز خود حکایت مثنوی ۷۰ کاغذ است. بنی‌صدر در شرایطی مخالفان خود را اقلیتی کوچک می‌نامید که بسیاری از نمایندگان ملت نسبت به رفتارهای او انتقاد داشتند. او که با توسل به وعده ایجاد اقتصاد علمی و از بین بردن فقر توانسته بود رای مردم انقلابی ایران را به دست آورد، اکنون سعی داشت با تقسیری من‌درآوردی و قفاد پشتوانه منطقی از نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری، آرای مردم را به مخالفت مردم با انقلابیونی که او آنها «فراطیون» می‌نامید، تعبیر کرده و انقلابیون را با برچسب چماقدار و افراطی از میدان براند. بنی‌صدر از مخالفان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و از هیچ کوششی برای تضعیف این نهاد برآمده از انقلاب کوهانی نمی‌کرد. او سعی داشت با ایراد اتهام و افترا به پاسداران انقلاب اسلامی آنها را که بزرگ‌ترین مانع در تلاش‌هایش برای منحرف کردن انقلاب می‌دید، از سر راه خود بردارد.

رئیس‌جمهوری برای نیل به این هدف شوم از ترفند اختلاف‌افکنی بین ارتش و سپاه استفاده کرده و خود را متخاصم آنچه دوسری انقلابیون می‌نامید جا می‌زد. مقام‌پرستی او که اطرافیان متملق و چاپلوس را در دایره نزدیک به او نفوذ می‌داد، خودبزرگبینی او که معتقد بود پس از امام، کسی از او مناسب‌تر برای رهبری نیست و بسیاری دیگر از این قبیل خودبزرگبینی‌ها سبب می‌شد بنی‌صدر تحمل شنیدن هیچ نظر مخالفی را نداشته باشد و در برابر کوچک‌ترین انتقادی، برآشفته شده و زبان به توهین و تحقیر بگشاید. این روحیات دقیقاً همان رنگ خطری نبود که حضرت امام در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری نسبت به آن هشدار داده و فرموده بودند: «حب الدنیا رأس کل خلیفه».

منبع:خبرگزاری دانشجو



**۰۹۲۰۳۰۳۳۹۳۰**

**ار تباط‌بامادر شبکه‌های اجتماعی**